

## دو خاطره مقام معظم رهبری از شهید رجایی

۱۲ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۵۱

گفتم [قضیه] چیست؟ گفتند که یک بمب در نخست وزیری منفجر شده. من فوق العاده نگران شدم. گفتم که چه کسی آنجا بوده؟ گفتند که رجائی و باهنر هم بوده اند؛ من فوق العاده نگران شدم.

در این دو خاطره که به مناسبت سالروز عروج ملکوتی شهدای هشتم شهریور و در پاسداشت نام و یاد شهید رجایی، به همراه تصاویری که برای نخستین بار انتشار یافته، آمده است:

حادثه ی خونبار هشتم شهریور ۱۳۶۰، یکی از صادق ترین و جاودانه ترین مظاهر خدمتگزاری نظام جمهوری اسلامی، یعنی شهید محمدعلی رجایی را از انقلاب و امت دریغ کرد. رجایی، رییس جمهوری دوست داشتنی و طعم دردکشیده که پناهی بود برای مستضعفان و خاتمه ای بود بر فتنه ی لیبرال ها، به دست قاتلان بدتر از ابن ملجم ها (۱) به شهادت رسید و به «رفیق اعلی» پیوست.

پیشینه ی دوستی و همراهی شهید رجایی و حضرت آیت الله خامنه ای به سال ۱۳۴۶ بازمی گردد؛ زمانی که آیت الله خامنه ای در منزل شهید باهنر، برای نخستین بار با دوست و یار قدیمی او، رجایی «مؤدب و متین» آشنا شد. در این فاصله ی آشنایی تا جدایی که نزدیک به ۱۵ سال به درازا کشید، بارها خاطرات تلخ و شیرین مبارزه و قیام لله، مؤدت و رحمت میان دو دوست را مستحکم تر کرد.

\*خصوصیت ممتاز شهید محمدعلی رجایی

\* صریح و روشن گفت طرف دار حزب الله هستم

...رجایی یک خصوصیت ممتازی داشت که این برای خود من همیشه به عنوان یک سرمشق بوده -ادعا نمیکنم که این سرمشق، چیزی است که من دایما به آن عمل کرده ام، اما ادعا میکنم که این سرمشق، چیزی است که من دایما خواسته ام به آن عمل کنم- در یک سخنرانی، خیلی صریح و روشن گفت که من طرف دار حزب الله هستم. آن روز اصطلاح «حزب الله» مثل امروز نبود؛

امروز همه افتخار می کنند حزب اللهی اند، [اما] آن روز آن کسانی که هنوز کاملا از صحنه ی اداره ی فکر و سیاست این مملکت کنار نرفته بودند، حزب الله را یک فحش میدانستند و یک بدگویی تلقی میکردند.

کلمه ی حزب الله و حزب اللهی میتوانست یک حوزه ی انسانی و مردمی خاصی را مشخص کند. حزب اللهی یعنی آن آدمی که در خدمت اهداف خدایی و انقلاب اسلامی، بی محابا حرکت میکند و چیزی که از آن ملاحظه کند، یا ندارد، یا موجب ملاحظه اش نمیشود؛ این حزب اللهی است.

اگر جنگ است، می شتابد به جنگ؛ اگر صدقات است برای اداره ی حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی و پشت جبهه، هرچه دارد می ریزد در طبق اخلاص؛ اگر راه پیمایی زیر آفتاب گرم یا در زمستان سرد است، اول صبح می آید بیرون و تا آخر هسته اگر پاسخ گفتن به ندای مسوولان کشور و همواره تکرار کردن شعارهایی است که رهبر بزرگ انقلاب به این مردم داده، او جزو یکی از بهترینها است و جزو کسانی است این شعارها را تکرار میکنند. واقعا به معنای واقعی کلمه جزو امت بزرگ پشت سر امام است. این معنای حزب اللهی است.

(خاطره حضرت آیت الله خامنه ای از شرکت در مراسم تشییع شهدای ۸ شهریور)

\*دور من را دوستان گرفته بودند که نیفتم

... من بیمار بودم و تازه از بیمارستان خارج شده بودم و در منزلی در حدود نیاوران استراحت می کردم و در جریان اوضاع و احوال هم قرار می گرفتم؛ یعنی مرحوم شهید رجائی و شهید باهنر و برادران دیگر، مسایل را با من در میان می گذاشتند، ولیکن خود من شرکت فعالی در جریانات نمیتوانستم انجام بدهم.

در این اواخر که تدریجا حالم بهتر شده بود، گاهی در جلسات شرکت می کردم؛ کما اینکه در شب قبل از حادثه، من در جلسه ای در اتاق خود مرحوم رجائی شرکت کردم که در آن جلسه راجع به مسائل مهم مملکتی صحبت کردیم؛ بنابراین از محل حادثه دور بودم و بعد از ظهر هم بود، من هم بیمار بودم و خوابیده بودم. از خواب که بیدار شدم، از برادرهای پاسدار که پهلوی من بودند، یک زمزمه هایی شنفتم.

گفتم [قضیه] چیست؟ گفتند که یک بمب در نخست وزیری منفجر شده. من فوق العاده نگران شدم. گفتم که چه کسی آنجا بوده؟ گفتند که رجائی و باهنر هم بوده اند؛ من فوق العاده نگران شدم.

با حال بسیار ضعیف و ناتوانی که داشتم، خودم را رساندم پای تلفن، بنا کردم اینجا و آنجا تلفن کردن، اما خبرها همه متناقض و نگران کننده بود. یکی میگفت که حالشان خوب است، یکی می گفت زنده بیرون آمده اند، یکی میگفت جسدشان پیدا نشده، یکی میگفت در بیمارستانند و من تا اوایل شب که خبر درستی به من نرسیده بود، در حالت فوق العاده بد و نگرانی به سر میبردم، تا بالاخره مطلب برایم روشن شد. فکر میکنم با آقای هاشمی یا آقای حاج احمد آقا خمینی که صحبت کردم، آنها به من گفتند که مساله این جوریه شده.

احساسات من در آن موقع طبیعی است که چه احساساتی بود؛ دو دوست عزیز و قدیمی، دو انقلابی، دو عنصر طراز اول جمهوری اسلامی را از دست داده بودیم و من شدیداً احساس خسارت می کردم، احساس ضایعه میکردم، احساس غم میکردم و از طرفی نسبت به آن کسانی که عاملین این حادثه بودند احساس خشم میکردم و لذا هم بود که فردا صبح زود با اینکه خیلی بی حال بودم، پاشدم سوار ماشین شدم، آمدم برای تشییع جنازه به مجلس و با اینکه اطباً همه من را منع می کردند که شرکت نکنم و دخالت نکنم، دیدم طاقت نمی آورم که در مراسم شرکت نکنم؛

آمدم آنجا روی ایوان جلوی مجلس و یک سخنرانی ای هم با کمال هیجان کردم که دور و بر من را دوستان گرفته بودند که نبادا من بیفتم؛ از بس هیجان داشتم.

(مصاحبه مطبوعاتی پیرامون حادثهی هشتم شهریور، ۱۳۶۱/۵/۲۶)

(۱) صحیفه ی امام، جلد ۱۵، صفحه ی ۱۴۰-۱۳۴

(۲) نهجالبلاغه، نامه ی ۵۳

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۱۴۴۸/دو-خاطر-ه-دو>